

تقوای جمعی و قبیله‌گرایی سیاسی

گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین نظامت

استاد و مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی حضرت مهدی (عج) مشهد

طراحی و تنظیم : معاونت تهذیب و تربیت

منبع: <https://khl.ink/f/22610>

الله الرحمن الرحيم



فهرست مطالب

- ۴.....تنظیم روابط انسان
- ۶.....روابط متقابل تقوای فردی و تقوای اجتماعی
- ۷.....تقوای جمعی و قبیله‌گرایی سیاسی
- ۹.....مراقبه‌ی همیشگی
- ۱۱.....کار بست تقوای جمعی



انسان‌ها در مجموعه‌ای از روابط پیچیده قرار دارند. هرکسی نخست با خودش رابطه دارد، یعنی با نیروهای مختلف و متضاد درونی و بیرونی مادی و معنوی خودش. دانش پزشکی رابطه‌ی انسان را با بدنش تنظیم می‌کند تا ضرر نکند. روانپزشکی هم مدعی است که رابطه‌ی انسان را با روان خودش تنظیم می‌کند تا آسیب نبیند، چون در هر کدام از ابعاد و عرصه‌های رابطه، نخستین و مهم‌ترین پرسش این است که چه کنیم تا آسیب نبینیم؟

نوع دیگر روابط، رابطه‌ی انسان با دیگر انسان‌ها است. هرکدام از انسان‌ها فکر و میل و سلیقه‌ی خاص خود دارند. همه‌ی انسان‌ها با این‌که اندیشه و رنگ و زبان‌شان با هم فرق دارد، اما منفعت‌طلبند و به خود فکر می‌کنند. پس این پرسش اساسی نیز مطرح است که با هرکدام باید چگونه برخورد کرد و در برخورد با جوامع دیگر چه کنیم؟ آیا فرهنگ‌هایمان را یکی کنیم یا بر فرهنگ خود پافشاری کنیم؟ بجنگیم یا اهل صلح باشیم؟

عرصه‌ی دیگر تعامل آدمی نیز با طبیعت است. در این عرصه هم دغدغه این است که با امکانات و منابع طبیعی چگونه برخورد کنیم.

تنظیم روابط انسان

دین برای این آمده که روابط انسان را در همه‌ی عرصه‌ها و ابعاد تنظیم کند و مدعی است که به همه‌ی این سؤال‌ها جواب می‌دهد. دین می‌گوید فقط وقتی می‌توانی ارتباط صحیحی در همه‌ی این جهات ایجاد و برقرار کنی که به «تقوا» برسی. آن‌وقت تازه روابط تو با همه‌چیز و همه‌کس صحیح می‌شود. تقوا یعنی غلبه و حاکم‌شدن اراده‌ی انسان بر نیروهای حیوانی وجودش. امیرالمؤمنین علیه‌السلام تقوا را این‌گونه تعریف می‌کند: «فِيْئَهَا الزَّامُ»؛ یعنی افسار مرکب دست خودت باشد.



واژه‌ی تقوا از ریشه‌ی «وقایه» به معنی حفظ کردن است. در خطبه‌ی ۱۶ نهج‌البلاغه، امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُؤْلٍ» تقوا مرکب رامی است که انسان سوار آن است و افسارش هم در دست اوست؛ می‌راند تا به بهشت برسد. همچنین آن حضرت بی‌تقوایی را به مرکب چموشی شبیه کرده که انسان سوار بر آن است، اما مهار آن در دستش نیست و سوارش را به سوی جهنم می‌برد.

ابعاد فردی تقوا با ابعاد اجتماعی آن در هم تنیده است.

تنهایی انسان را آزار می‌دهد و آدمی همواره از تنهایی‌گریزان است. انسان‌ها به انسان‌های دیگر پناه می‌برند؛ هم برای رفع حوائج مادی و هم برای برآوردن نیازهای روحی که انس و صمیمیت باشد. وقتی انسان‌ها برای تأمین نیازها و رفع نگرانی‌های خود به دیگران پناه می‌برند، در ارتباطات خود نیز به تقوا نیاز دارند. بنابراین تقوا در ابعاد فردی و اجتماعی نیز مورد نیاز آدمی است.

اگر از ابعاد اجتماعی تقوا غافل شویم، یک دین خیالی خواهیم داشت. در نتیجه مستکبران بر ما مسلط می‌شوند و برای همان دین خیالی فردی هم مزاحمت ایجاد می‌کنند؛ چنان‌که در برهه‌هایی از تاریخ چنین کردند، چادر را از سر زنان کشیدند و عمامه را از سر مردان برداشتند و لباس‌ها را به‌زور تغییر دادند و نگذاشتند کسی مجالس روضه‌خوانی برپا کند.

وقتی حاکمان دین‌دار نباشند، دین‌داران را به حال خود نمی‌گذارند. در تعقیبات نماز عصر می‌خوانیم: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ». خدایا به تو پناه می‌برم از نفسی که سیر نمی‌شود. حاکم بی‌تقوا نفسی دارد که سیر نمی‌شود و محدوده‌ای برای قدرت خود تعیین نکرده تا وقتی به آن‌جا می‌رسد، بگوید بس است دیگر! هرچه عقب برویم، او جلو می‌آید. قرآن به‌زیبایی می‌فرماید: «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ





مَلَّتَهُمْ»^۱. آنها تو را به حال خودت وانمی‌گذارند. بنابراین اگر کسی فقط به فکر تقوای فردی باشد، در همان زمینه هم دچار چالش می‌شود، زیرا اگر اهل قدرتی که تقوا ندارند، مانع و رادعی نداشته باشند، به حریم فردی دین‌داران هم تجاوز می‌کنند.

روابط متقابل تقوای فردی و تقوای اجتماعی

تقوای اجتماعی بار سنگینی است که کشیدن آن بدون تقوای فردی امکان ندارد. تقوای اجتماعی یعنی اگر من مدیرکل شدم، رشوه نگیرم؛ اما برای این کار باید هوس خود را کنترل کرده باشم. اگر تابع هوس‌های خود باشم، وقتی قدرت پیدا کنم، تحت عنوان هدیه به رشوه‌گیری هم دچار می‌شوم. البته هوس‌رانی فقط در پول یا در نامحرم نیست. یکی از هوس‌های ما حب فرزند است. یعنی این‌که انسان در موارد لزوم نتواند عواطف خود را نسبت به فرزندانش مدیریت کند. خیلی‌ها که حتی اهل مبارزه هم بودند، در این عرصه کم‌آوردند. برای همین پیش از مبارزه با دشمن بیرونی، باید بر هوس‌ها و امیال درونی خود حاکم شد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت تقوای فردی و تقوای اجتماعی را دائماً در بیانات خود تذکر داده‌اند. در نامه‌های حضرت به معاویه تعابیر مختلفی با این مضمون هست که «ای معاویه! تو افسارت را به دست شیطان داده‌ای؛ شیطان ریسمان به گردنت انداخته و تو را به سمت آتش می‌برد؛ اگر هوس‌هایت را مهار نکنی، تو را به سوی ضررهای فراوان می‌کشاند.» پس تقوای فردی با تقوای اجتماعی ارتباط وثیقی دارد؛ اگرچه از حیث رتبی و زمانی، تقوای فردی مقدم است، چون آن‌هایی که بدون تقوای فردی به میان اجتماع می‌روند، سرانجام در جایی کم‌می‌آورند.

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۰



با این همه، میزان و شاخص سنجش تقوای فردی نیز در اجتماع است. وقتی انسان در گوشه‌ای به کنج عزلت فرورود، چه بسا گمان می‌کند که همه‌ی هوس‌های خود را گشته و به عرش اعلیٰ رسیده است. در حالی که کسی نزدیک او نیست تا به او حسودی کند، یا کسی برای او مزاحمتی ایجاد نکرده تا ببیند صبور هست یا نه، یا کسی بر او خشم نگرفته تا بفهمد آیا بر عصیبت خود مسلط است یا نه. پس تا هنگامی که کسی به اجتماع ورود پیدا نکرده، خودش هم نمی‌فهمد چه در چنته دارد. ما در خلوت‌های خود مراقبت می‌کنیم، تصمیم می‌گیریم، اشک می‌ریزیم، ولی اثر و ثمر آن در ارتباط و برخورد با دیگران ظاهر می‌شود. به‌خصوص وقتی انسان قدرت و امکاناتی پیدا کند، مشخص می‌شود که تقوای فردی داشته یا نه. در ارتباط و مرادوی با دیگران است که معلوم می‌شود انسان در خلوت‌هایش چه کسب کرده و آیا توانسته است نفس خود را مهار کند یا نه؟

تقوای جمعی و قبیله‌گرایی سیاسی

در قرآن هم عبارت «إِتَّقِ اللّهَ» را داریم و هم تعبیر «اتَّقُوا اللّهَ» را. گاهی می‌گویند تو تقوا داشته باش و گاهی به جمع می‌گویند تقوا داشته باشید. در قرآن می‌خوانیم: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَلَّا تَعْدِلُوْا اِغْدِلُوْا اِغْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی».^۲ اگر جمعی تقوا داشته باشند، صرف این‌که هم‌حزبی یا هم‌گروهی‌شان با کسی درگیر شده، از او حمایت نمی‌کنند. وقتی تقوای جمعی شکل گرفت، رعایت آن اقتضا می‌کند که انصاف داشته باشند. تقوای جمعی در ارتباط یک جمع با افراد یا گروه‌های دیگر مطرح است. متأسفانه بسیاری از مشکلات سیاسی ما نیز به همین نکته برمی‌گردد که رهبر انقلاب از آن به عنوان «قبیله‌گرایی سیاسی» یاد کرده‌اند. کسی که اهل قبیله‌گرایی سیاسی است، حتماً

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸



در تقوای فردی خود هم دچار مشکل است. کسی که در بازی فوتبال بی تقوا باشد، اگر کشتی هم بگیرد همین گونه است و به دیگران ظلم خواهد کرد.

یک «امت» هم در هدف و هم در روش هم‌آهنگ هستند. اصحاب أباعبدالله علیه‌السلام با ایشان هم‌آهنگ بودند. با این‌که در تاریخ تحریف‌های بسیاری صورت گرفته تا شرح صحیح واقعه‌ی کربلا به دیگران نرسد، اما باز هم چیزی خلاف ادب و جوانمردی اصحاب سیدالشهداء علیه‌السلام نقل نشده است. وقتی انسان رهبر و امامی پیدا می‌کند و از او تبعیت می‌کند، این چنین است. اصحاب خاص رسول اکرم صلوات‌الله‌علیه‌وآله هم این گونه بودند. البته مراتب و درجات آن‌ها متفاوت بود، اما در حرکت‌ها ملاحظه‌ی تقوای جمعی را می‌کردند. حضرت امیر علیه‌السلام در نامه‌شان به مالک اشتر، به مدیران جامعه‌ی اسلامی توصیه می‌کنند که «مراقب اطرافیان و بچه‌هایت و کسانی که دوست‌شان داری باش!»

ما اغلب برای بُعد جمعی تقوا ارزش چندانی قائل نمی‌شویم و آماده‌ی ورود به عرصه‌ی اجتماع بر مدار تقوا نیستیم. در نتیجه وقتی عرصه‌های امتحان پیش می‌آید، کسانی که در خلوت‌ها یا در میدان‌های کوچک خودسازی نکرده‌اند و تازه عیب‌های نفس‌شان برملا می‌شود. در حالی که دیگر فرصت چندانی برای خودسازی ندارند. آدمی باید از قبل برای سیل و زلزله‌ای فکر کند که ممکن است بیاید و نه در وقت حادثه. این‌که اسلام می‌گوید نماز را با توجه بخوان و کمی در خودت باش و با خدا خلوت کن، یا می‌گوید نماز شب بخوان و با قرآن انس داشته باش، برای این است که انرژی بگیریم و به میان جامعه برویم.

اگر انسان از آغاز جوانی و هم‌زمان با خودسازی فردی، به عرصه‌های اجتماعی نیز قدم بگذارد، هم ورود درستی پیدا می‌کند و هم محک می‌خورد و عیوب نفس خود را پیدا می‌کند. بعد وقتی به خلوت برگشت، استغفار می‌کند و دوباره نیرو می‌گیرد. مانند شناگری که هر چند لحظه یک بار باید سرش از آب بیرون بیاورد و نفس تازه کند تا



بتواند ادامه بدهد. بالاخره در اجتماع ظلماتی هست و انسان در خلوت‌های فردی باید خود را آماده‌ی مواجهه‌ی با آن کرده باشد.

متأسفانه گاهی تقوای ما خیالی و رؤیایی است، چون تعریفی که از تقوا و از دین داشته‌ایم، نادرست بوده و دین را به نماز و اشک و تلاوت قرآن و دعا خلاصه و محدود کرده‌ایم. وقتی زلزله‌های عظیم و فتنه‌ها پیش می‌آید، دیگر فرصت خودسازی نیست. قرآن می‌گوید یکی از آثار و ثمرات تقوا، افزایش بصیرت و «فُرْقَان» است؛ یعنی قدرت تشخیص حق و باطل. آیه دیگری می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ».^۳ تقوا موجب می‌شود که وقتی شیاطین به انسان هجوم می‌آورند و دور دل انسان طواف می‌کنند، انسان به خودش بیاید، نوری در دلش بدرخشد و بصیرتش افزایش پیدا کند. یعنی نه تنها رسانه‌های بیگانه و وسوسه و اغواگری آن‌ها اثری نمی‌گذارد، بلکه تلاش آن‌ها برای بصیرت‌زدایی منجر به بصیرت‌زایی می‌شود.

مراقبه‌ی همیشگی

اما برای عبور از این موانع چه باید بکنیم؟ یک نکته‌ی مهم این است که انسان باید نقطه‌های شروع خوبی داشته باشد و در طول مسیر نیز از خود مراقبت کند. مثلاً به خاطر هوی و هوس به سمت قدرت نرود و فریب نفس خود را نخورد. اگر انسان تقوا نداشته باشد، سر بزنگاه‌ها به اشتباه می‌افتد و آن‌هایی که اهل دقت هستند، متوجه می‌شوند. البته انسان خودش پیش از همه می‌فهمد که چه کمبودهایی دارد: «بل

۳. سوره‌ی أعراف، آیه‌ی ۲۰۱



الإنسانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»⁴. به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفتند چگونه به چنین جایی رسیدی؟ فرمود: «كُنْتُ بَوَّابًا عَلَى بَابِ قَلْبِي»⁵.

انسان باید همواره خود را بررسی کند تا ببیند خالص هست یا نه. آن‌هم نه خوشبینانه. حضرت امیر می‌فرمایند: «مؤمن شب را به صبح و صبح را به شب نمی‌رساند، مگر آن‌که به خود بدبین است!»⁶ با عینک بدبینی، نه دیگران، بلکه خود را بررسی می‌کند تا عیوب احتمالی را بیابد، چون برای او مهم است که به آتش دوزخ گرفتار نشود. اگر انسان اهل خودسازی و تقوا نباشد، وقتی به ثروت و قدرت می‌رسد، رفتنش به سوی جهنم تندتر خواهد شد.

نکته‌ی دیگر این است که نباید خود را در معرض قضاوت اشتباه مردم نیز قرار بدهیم. اگر ته دل من پاک است، باید طوری رفتار کنم که مردم هم آن را حس کنند. نه این‌که در درجه‌ی اول قضاوت مردم برایمان مهم باشد، اما نباید مردم را به اشتباه انداخت. فرض کنید کسی قاضی شده و هم‌زمان با گرفتن کرسی قضاوت پدرش از دنیا رفته و ثروت کلانی برای او به ارث گذاشته است. او با این ثروت، خانه و خودروی خود را تبدیل به احسن می‌کند، اما مردم در چنین موقعی ممکن است گمان کنند که او رشوه‌ای گرفته است. راهش این است که این فرد واقعیت را توضیح بدهد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر می‌نویسند: «اگر مردم به تو بدگمان شدند، عذرت را بگو».

بنابراین در درجه‌ی اول باید بکوشیم در معرض تهمت قرار نگیریم، چون فرموده‌اند: «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ»⁶. اگر هم به دلیل تلاش‌های شیاطین یا ضعف‌های خود دچار اتهام

4. سوره‌ی قیامت، آیه‌ی ۱۴.

5. غررالحکم.

6. بحار الأنوار ۹۰/۷۵ (با مختصر تفاوت).



شدیم، باید عذر خود را به مردم بگوییم. شیاطین همیشه فعال هستند، ولی ما نباید روزنه‌ای و بهانه‌ای برای تأثیر شیطنت‌ها قرار بدهیم. وقتی بین مسئولان و مردم فاصله‌ای ایجاد شود، شیاطین از آن سوء استفاده می‌کنند. لذا هیچ شکاف و فاصله‌ای نباید در این میان باشد. مدیر متقی باید نبض جامعه را در دست داشته باشد؛ از طرق مختلف افکار مردم را بفهمد و مستقیم و غیر مستقیم سوء ظن‌ها را برطرف کند. ارتباطات فردی و عاطفی او هم کمک می‌کند تا برداشته‌های نادرست کاهش یابد.

کار بست تقوای جمعی

تقوای جمعی در چنین مواردی به کار می‌آید. یعنی اگر نسبت به من مسئول سوء ظنی پیدا شد و شما می‌دانید من صداقت دارم، باید از من دفاع کنید. دفاع من از شما و شما از من، شائبه‌ی ناخالصی کمتری دارد تا این که من به عنوان مسئول از خودم دفاع کنم. صداقت امام و رهبر را ما باید توضیح بدهیم و نه خود آن‌ها، چون هم با تواضع سازگاری ندارد و حمل بر خودستایی می‌شود و هم باورپذیری آن کمتر و دیرتر است. قرآن می‌گوید: «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»^۷. خداوند وقتی می‌خواهد بگوید از دیگری عیب نگیرید، می‌گوید از خودتان عیب نگیرید؛ شما را به عنوان هویت جمعی خطاب می‌کند. یعنی ما یک هویت جمعی مؤمنانه داریم. اگر نسبت به رهبر ما سوء ظنی پیدا شود، ما باید به میدان بیاییم. البته رهبر هم باید با زیرکی صداقت خود را نشان دهد، اما اگر صراحتاً چیزی بگوید، شاید اثر عکس بگذارد. مؤمن برادر و یاور دیگر مؤمنان است؛ عیب‌های آن‌ها را می‌پوشاند و از آن‌ها دفاع می‌کند. برای همین گفته‌اند صداقت و دوستی، خود را در غیاب دیگران نشان می‌دهد. آیا در غیاب دوست مؤمن خود که در معرض تهمت قرار گرفته، از او دفاع می‌کنیم؟

^۷. سوره‌ی حجرات، بخشی از آیه‌ی ۱۱.



پس متهم‌شدن انسان‌های خوب که در تاریخ بارها اتفاق افتاده، مشکلات دیگری را به دنبال خود می‌آورد.

بدعمل‌کردن‌های ما زمینه‌ی اتهام به انسان‌های خوب را فراهم می‌کند. گاهی ما با یک گفتار و رفتار نادرست، به ارزش‌ها ظلم می‌کنیم. باید مواظب باشیم که در هر لباسی و هر نقشی که هستیم، آبروی هویت جمعی خود را نبریم.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گویند: «وقتی در میدان جنگ دیدی رفیق تو ضعیف‌تر است، به شکرانه‌ی نعمت شجاعت، به کمک او برو.» اگر پرچم به زمین بیفتد، همه ضرر می‌کنیم و باید عقب‌نشینی کنیم. در عقب‌نشینی هم تلفات زیادی هست و هم اگر دشمن روحیه بگیرد، همه را تار و مار می‌کند. وقتی می‌بینیم که پرچمدار ما را با تیر می‌زنند، نباید بایستیم و نگاه کنیم!